

حافظ

(زندگی و اندیشہ)

حافظ

(زندگی و اندیشه)

زیر نظر
کاظم موسوی بجنوردی

به اهتمام
اصغر دادبه

نویسندگان: آذرتاش آذر نوش، دو مینکو ایخنیق، بهادر باقری، بخش بنزو معاری، علی بکباشی، علی بیات، احمد پاکتچی، بهادرالدین فرخشاهی، اصغر دادبه، طهورت ساجدی، سید صادق سجادی، محمد حسن سمار، نجمه شیری، اسماعیل شمس، سیروس شیما، اصغر عبدالمد، سعید کردمانی، مجالدین کیوانی، فتح الله مجتبیایی، عبدالله سعودی آرائی، حسین میثی، علی میرانصاری، حسن نخروج، توفیق هاشم پور سجانی

هـ - حافظ در قلمرو روسیه

حافظ در مقام بزرگ‌ترین شاعر غزل‌سرای ایران و یکی از بزرگ‌ترین شاعران جهان، همواره در طول تاریخ، مورد توجه و علاقه فرهیختگان عالم بوده است. شعر حافظ نه تنها در طول ۷ سده که از درگذشت او می‌گذرد، ورد زبان مردم ایران بوده است، که در بسیاری از نقاط جهان - هرچند از گسترش آن، زمانی دراز نمی‌گذرد - به‌ویژه در قلمرو زبان و ادب فارسی، و از جمله در ماوراءالنهر مورد توجه و علاقه خاص بوده است؛ چنان‌که مردمان فارسی زبان و وارود، یعنی تاجیکان به دیوان حافظ، چونان کلامی آسمانی می‌نگریسته، و پیوسته آن را محترم می‌داشته‌اند.

بعید است که در این روزگار بتوان از زبانهای مشهور جهان، زبانی یافت که اشعار این شاعر بی‌همال، بدان ترجمه نشده باشد. به گفته پل اسمیت (یکی از شاعران نام‌آور استرالیا) از آغاز خلقت بشر تا به امروز، در هیچ زبانی، هیچ شاعری پا به عرصه وجود نهاده است که بتواند با حافظ برابری کند.^۱ گرچه ممکن است به نظر برخی این سخن مبالغه‌آمیز بنماید، اما اگر نیک در آن تأمل کنیم، دور از حقیقت نیست؛ چه، تردید در

بزرگی حافظ عین بی‌انصافی، و به تعبیر خود او، حاصل سخن ناشناسی است که: «... / سخن‌شناس نه‌ای جان من، خطا اینجا ست»^۱.

پیدا ست که سخنی این‌سان بلند در همه‌جا مورد توجه قرار می‌گیرد و علاقه‌مندان بدان، اگر به زبان شاعر سخن نگویند، کسانی از آنان می‌کوشند که آن را به زبان خود برگردانند تا هم‌زبانان آنان از لذت ادراک آن محروم نمانند. فرهیختگان علاقه‌مند در قلمرو پهناور روسیه (و شوروی سابق) هم از این قاعده مستثنا نیستند. آنان بیش از ۳۰۰ سال است که با اندیشه و شعر حافظ آشنا شده، و به ترجمه غزل‌های این شاعر بزرگ دست زده‌اند. ترجمه غزل‌های حافظ به زبان روسی، همانند آثار دیگر بزرگان ادب فارسی، نخست از زبان‌های اروپایی صورت گرفت و در طول ۳ سده بر شعر و ادب روسی، تأثیری ماندگار برجای نهاد.

از سده ۱۸م/۱۲ق، روسیه نیرومندتر شد و رهبران این کشور، آهسته آهسته همانند انگلیس به کشورگشایی پرداختند و در جهت اهداف سیاسی و منافع خویش، به مطالعه مسائل فرهنگی کشورهای شرقی — که مورد تهاجم آنان قرار گرفته بود — روی آوردند. از آن زمان به بعد، آموزش زبان‌های شرقی — از جمله زبان فارسی — در دانشگاه‌های مهم روسیه آغاز شد و مضامین، اوزان و موسیقی اشعار این زبانها در شعر و ادب روسیه ظاهر گشت و قوت گرفت. شاعر و مترجم روسی، میخائیل سینلنیکوف که تحقیقی عالمانه در زمینه تأثیر مضامین و موسیقی اشعار اسلامی و از جمله شعر فارسی در شعر روسی انجام داده است، می‌گوید: استعاره و مجاز شرقی همچون رشته‌ای زرین که به تاروپود تورهای سپید و سیمگون بتند، با اشعار و ترانه‌های روسی در آمیخته است.^۲

آشنایی فرهیختگان روسیه با ادبیات سرزمین‌های شرقی اسلامی، از جمله ادبیات فارسی از سده ۱۸م، در زمان پادشاهی کاترین دوم (سل ۱۷۶۲-۱۷۹۶م/۱۱۷۶-۱۲۱۱ق) آغاز شد. در آن روزگار، دستاوردهای سیاسی و دیپلماتی روسیه، تفوق سلاح‌های این کشور بر سلاح‌های کشورهای همسایه، الحاق کریمه به این کشور، و جنگ این کشور با عثمانی، علاقه‌مندی دولت این سرزمین را به مطالعه و شناخت جهان اسلام افزون ساخت.

همچنین ترجمه آثار گوناگون به روسی موجب رشد خاورشناسی در روسیه شد. در این دوره، بسیاری از ترجمه‌های آثار ادبی شرقی با واسطه زبانهای اروپایی، به‌ویژه زبان فرانسوی، صورت می‌گرفت.

زبان فرانسوی در آن روزگار، در روسیه نفوذ داشت و به زبان خبرگان و اندیشمندان روس بدل شده بود؛ و بسیاری از درباریان این کشور، در پی یادگیری آن بودند. در آن دوران، از مجموعه آثار ادبیات فارسی، بیش از همه آثار سعدی ترجمه می‌شد. سبب اصلی این امر آن بود که آثار سعدی، بیش از آثار دیگر شاعران پارسی‌گوی در فرانسه آن روزگار معروف و مورد توجه بود.^۴ گذشته از این، نکته‌های اخلاقی سعدی و پندهای زیبا و مؤثر وی در گلستان و بوستان، نظر عارف و عامی را در روسیه به خود جلب می‌کرد؛ چنان که و. میژوف (یکی از نویسندگان روس در سده ۱۸م) می‌گفت: سعدی هم پند می‌دهد، هم سرگرم می‌کند.^۵

در سده ۱۳/۱۹م ق بسیاری از ادیبان روس متأثر از فرهنگ آلمان و مکتب رمانتیسم رایج در این کشور بودند و این امر توجه آنان را به «سبک شرقی» که تحت تأثیر اندیشه‌های ایرانی بود، برانگیخت. تأثیر سبک شرقی و رمانتیسم آلمانی و اروپایی در آثار بزرگ‌ترین شاعران و نویسندگان روسی چون الکساندر پوشکین، میخائیل لرمانتوف، و نیز شاعران سده ۲۰م مانند نیکلای گومیلف و سرگی یسینین آشکار است.

برخی از محققان برآن‌اند که آگاهی فرهیختگان روسی از فرهنگ، تمدن و ادبیات ایران از طریق فرهنگ و تمدن غرب، و ترجمه آثار ایرانی با واسطه زبانهای اروپایی، امری تعجب‌انگیز و متناقض‌نماست؛ در حالی که اگر به دیده تحقیق بنگریم و دریابیم که از میان فرهنگها و تمدنهای حاکم بر مشرق‌زمین، هیچ فرهنگ و تمدنی به اندازه فرهنگ و تمدن ایران بر فرهنگ و تمدن جهان، تأثیر ننهاده است، تعجب از میان برمی‌خیزد و تناقض بی‌وجه می‌شود. تأثیر تمدن و فرهنگ ایران باستان بر تمدن و فرهنگ بشری و نیز بر ادیان ابراهیمی، و تأثیر فرهنگ و ادب ایران اسلامی بر رنسانس در غرب نیز امری مسلم است.

۴. نک: حدیدی، ۲۹۱ به

۵. نک: تاراکوفسکی، «شعر ...»، ... Russkaya، ج ۵

آشنایی و پیوند روسیه مسیحی با جهان غرب و فرهنگ و تمدن غربی، آشنایی فرهیختگان روسی با فرهنگ، تمدن و ادبیات ایران را نیز در پی داشت؛ و ما در اینجا شرح این آشنایی را به‌طور عام، و ارتباط شاعران و ادیبان روس با حافظ را به‌طور خاص، ذیل دو عنوان خاص بررسی می‌کنیم: الف - ترجمه‌های دیوان حافظ به روسی؛ ب. - تأثیر حافظ بر ادبیات روس:

الف - ترجمه‌ها: پیش از آنکه در باب ترجمه غزل‌های حافظ به روسی سخن در میان آید، توجه بدین نکته مهم بایسته می‌نماید که در فرهنگ و ادب روس، در طول ۳۰۰ سال اخیر حافظ نه تنها به‌عنوان شاعری بزرگ، که به‌عنوان نماد آزاداندیشی و سرمشق مبارزه با تزویر و ریا نیز شناخته شده است. همچنین در معرفی وی، به‌ویژه در مقام شاعری آزاد اندیش و متعهد که با نارواییها و ناکاریها مبارزه می‌کند، تحقیقات علمی - دانشگاهی گسترده‌ای صورت گرفته است. گفتنی است که شهرت حافظ در جهان غرب در دو مرحله محقق شده است: مرحله پیش از سروده شدن «دیوان غربی - شرقی»^۶ گوته، و مرحله پس از آن. در مرحله اخیر است که شهرت حافظ در غرب روبه‌فزونی نهاد و به‌طرز حیرت‌انگیزی گسترش یافت.

در نیمه نخست سده ۱۹م، که ادبیات روس به‌سوی کمال پیش می‌رفت، نفوذ این شاعر بزرگ در شعر و ادب روس نیز افزون گشت. در آن روزگار، فرهیختگان روسیه، به‌ویژه ادیبان بر زبانهای اروپایی مسلط بودند و از آنچه در حوزه‌های مختلف ادب و هنر غرب می‌گذشت، آگاهی مستقیم داشتند. آنان از ترجمه‌های حافظ به زبانهای اروپایی، به‌ویژه به زبان آلمانی و تأثیر آن بر گوته و پدید آمدن «دیوان غربی - شرقی» آگاه بودند و از حاصل این تحولات بهره‌ها می‌بردند. چنین بود که جمله ایشان، به‌ویژه شاعران روسی از شعر حافظ متأثر شده‌اند و خواننده شعر این شاعران، تأثیر سخن حافظ را در آثار آنان آشکارا در می‌یابد؛ چنان‌که این تأثیر در آثار الکساندر پوشکین، د. آرنابیشن، آ. بستوزیو - مارلینسکی و شاعران دیگر به خوبی هویدا است.

در دورانه‌های بعد نیز توجه شاعران روس به غزلیات شورانگیز حافظ کاهش نیافت و این توجه و دلبستگی همچون عشق و علاقه آفاناسی فت^۷، شاعر بزرگ روس - به شکلهای

6. West-Östlicher Divan

7. Afanosi Fet

مختلف در ادبیات روسی تاکنون تدام داشته، و برخی از شاعران و ادیبان روسی را به ترجمه غزل‌های حافظ — غالباً از زبان‌های اروپایی، به‌ویژه آلمانی — برانگیخته است. این ترجمه‌ها عبارت‌اند از:

۱. ترجمه سنکوفسکی: نخستین ترجمه غزل‌های حافظ در روسیه و به زبان روسی به وسیله آ. ای. سنکوفسکی صورت گرفت. او هنگام سفر به استانبول، با دیوان حافظ آشنا شد، و در ۱۸۲۰م/۱۲۳۵ق در شماره ماه مارس «یادداشت‌های روزانه ولینسکی» مقاله کوتاهی با عنوان «دیوان خواجه حافظ شیرازی، شاعر شهیر فارسی‌گوی»، منتشر ساخت و در آن، ترجمه منثور ۳ غزل حافظ را به خوانندگان مقاله خود عرضه کرد. ترجمه سنکوفسکی از این ۳ غزل، با واسطه ترجمه‌های ترکی دیوان حافظ صورت پذیرفته است.

۲. ترجمه بستوژیو — مارلینسکی: در ۱۸۲۸م، ۵ غزل حافظ به‌دست بستوژیو — مارلینسکی، از زبان آلمانی به زبان روسی برگردانده شد.^۸ این مترجم دو غزل دیگر را هم از زبان فارسی به روسی ترجمه کرد.^۹ تأثیر غزل‌های حافظ در دیگر نوشته‌های بستوژیو — مارلینسکی چون ملانور نیز آشکار است.^{۱۰}

۳. ترجمه آفاناسی فت: فت شاعر بزرگ روس یکی از بزرگ‌ترین و معروف‌ترین نمایندگان ادبیات روس به‌شمار می‌آید و در تاریخ ادبیات روسیه جایگاهی ویژه دارد. وی بدان سبب که خود شاعری بزرگ بود، توانست بیش از پیشینیان خود به جهان معنوی ویژه حافظ راه یابد و به ژرفای اندیشه‌های او برسد و آن‌گاه دریافته‌های خود را از اشعار حافظ به ادبیات روس تقدیم کند؛ دریافته‌های ارجمند برآمده از جهان بینی و هنر والای حافظ که همچنان شورانگیز و تأثیرگذار است.^{۱۱}

آشنایی و سپس عشق و علاقه فت به حافظ، زمانی آغاز شد که در ۱۸۹۵م نویسنده بزرگ روس، ایوان تورگنیف، مجموعه‌ای از غزلیات حافظ را که توسط هامرپورگشتال — شاعر و مترجم آلمانی^{۱۲} — به زبان آلمانی ترجمه شده بود، به وی هدیه کرد. او با

۸. علیوا، 35

۹. گومیف، 18

۱۰. رحمانف، 17

۱۱. ایوانف، 71

۱۲. نک: ۴. ترجمه‌های آلمانی اشعار حافظ، در همین مقاله، ۶۸۶

مطالعه این مجموعه، چنان شیفته و مجذوب هنر و اندیشه حافظ شد که بی‌اختیار و بی‌درنگ به ترجمه غزل‌های او، از آلمانی به روسی پرداخت و تمام مجموعه را به روسی برگرداند و بدین‌سان، ترجمه کامل دیوان حافظ به این زبان فراهم آمد.

فت در مقدمه ترجمه خویش نوشت: «دسته‌گلی از گل‌های باغ شاعر فارسی‌سُرا، حافظ را که چیده و گردآورده‌ام، برای داوری به عاشقان واقعی شعر تقدیم می‌کنم و چنین می‌اندیشم که اگر سخن کوتاهی که به دریافت مطلب یاری رساند، بر آن بیفزایم، سودمند خواهد بود. من زبان حافظ (فارسی) را نمی‌دانم و از ترجمه‌های آلمانی شاعری بهره برده‌ام که به سبب همین ترجمه‌ها از شعر حافظ در کشور خویش، نام و جایگاهی والا به دست آورده است؛ و همین کافی است تا بپذیریم که او در کار ترجمه غزل‌های حافظ تا چه اندازه موفق، و تا چه پایه به منبع اصلی، یعنی غزل‌های حافظ به زبان فارسی وفادار بوده است. مترجم آلمانی غزل‌های حافظ، در مقام مترجمی امین کوشیده است تا از متن اصلی دور نشود، چونان فارسی‌زبانی بیندیشد، و صورت و معنای سخن حافظ را تا حد امکان در ترجمه حفظ کند و مانع استحاله سخنان این شاعر بزرگ گردد. من نیز کوشیده‌ام تا در ترجمه سخنان بلند حافظ، لفظ و معنا را حفظ کنم، و حتی ساختار شعر و عناصر مربوط به وزن، قافیه و ردیف را نیز از دست ندهم»^{۱۳}. هرچند نظر فت درباره ترجمه هامرپورگشتال، کاملاً صادق نیست، اما تلاشی که او خود در کار ترجمه اشعار حافظ به زبان روسی به عمل آورده، درخور تأمل است.

ب - تأثیر حافظ بر ادبیات روس: روی آوردن به ترجمه هر متن از زبانی به زبان دیگر، به‌ویژه متنی چون غزل‌های حافظ، از تأثیر آن متن در فضای فرهنگی‌ای حکایت می‌کند که در آن، متن برای ترجمه مورد توجه قرار گرفته است. می‌توان از این تأثیر به تأثیر اجمالی یا تأثیر پیش از ترجمه تعبیر کرد. تأثیر تفصیلی تأثیری است که پس از ترجمه متن و مطالعه آن از سوی اهل نظر به بار می‌آید. تأثیر اجمالی و تفصیلی غزل‌های حافظ، در ترجمه آن به هر زبان از جمله ترجمه آن به زبان روسی هم از این قاعده مستثنا نیست.

تأثیر اشعار حافظ بر ادیبان و شاعران روسی در دو سطح قابل بررسی است: تأثیر عام و

تأثیر خاص. تأثیر عام تأثیر اشعار حافظ بر تمامی ادیبان و شاعرانی است که به نسبت‌های مختلف از اندیشه و هنر حافظ بهره‌مند شده‌اند؛ و تأثیر خاص همانا تأثیر حافظ بر دو شاعر نامبردار روسی، پوشکین و فت است که می‌توان اولی را گوته روسیه، و دومی را هامرپورگشتال روسیه نامید.

تأثیر عام: اشعار حافظ بدان سبب که بیانگر معانی بلند معنوی و انسانی، و حاکی از احساسات ژرف شاعری بی‌همتا ست، مورد توجه عموم شاعران و مترجمان، از جمله شاعران و مترجمان روسی قرار گرفت، زیرا آنان باور داشتند که شعر حافظ در دل خود دارای شور و شعفی است که موجب برانگیختن خواننده می‌شود و بر شنونده تأثیری پایدار بر جای می‌نهد.

کنستانتین کیوخیل بکر در مقاله‌ای با عنوان «جنبه‌های اصلی شعر عاشقانه روس در ۱۰ سال اخیر» که در ۱۸۲۴م/ ۱۲۳۹ق منتشر شد، از تأثیر شعر حافظ بر شعر روسی سخن گفت و بر آن تأکید ورزید. علاقه بسیار شاعران و ادیبان روس، از جمله کیوخیل بکر، الکساندر گریبایدوف، بیستوژیو - مارلینسکی، و یکوبوویچ به اشعار حافظ، به گونه‌ای با فعالیت‌های خاورشناسان روسی و نیز با زبان‌آموزی شاعران این کشور مرتبط بوده است. بسیاری از خاورشناسان و نیز شاعران روس می‌کوشیدند تا شاهکارهای ادبیات خاورزمین را به زبان اصلی بخوانند؛ چنان‌که تارتاکوفسکی از راه یافتن زبان اشاره - به تعبیر حافظ زبان اهل بشارت که متضمن نکته‌ها ست^{۱۴} - در اشعار سراینندگان این دوره روس سخن می‌گوید و می‌نویسد که این امر معلول دو عامل است: نخست، تأثیر ادبیات سرزمین‌های شرق اسلامی و به‌ویژه ادبیات ایران؛ دوم، توجه شاعران و ادیبان روس به آزادی‌خواهی و آزادی^{۱۵} که سرچشمه آن نیز اندیشه‌های بلند حافظ تواند بود.

در تأیید این نظریه می‌توان از شعر معروف پوشکین با نام «از حافظ»، که در ۱۸۲۹م/ ۱۲۴۵ق سروده شده است، یاد کرد. این شعر با مصراع «اسیر دام شهرت دروغین مباش!» ... «آغاز می‌شود و در آن، شاعر آلام خود را بدان هنگام که در ارتش روسیه در قفقاز خدمت می‌کرده است، به تصویر می‌کشد. بدان سبب که پوشکین از اشعار حافظ، از طریق

۱۴. نک: غزل ۱۹، بیت ۴

۱۵. نک: «نور ...»، Svet ... 56

ترجمه‌های اروپایی دیوان این شاعر، به‌ویژه از ترجمه آلمانی آن الهام گرفته است، تنها می‌توانیم مضمون شعر او را، جای جای، در اشعار حافظ بازیابیم، خاصه آنجا که خواجه به نقد و نفی «ننگ و نام» (آبرو، حیثیت و شهرت) برآمده از زهد ریایی می‌پردازد و بر «ننگ و نام» حاصل از عشق تأکید می‌ورزد: «از ننگ چه گویی که مرا نام ز ننگ است / وز نام چه پرسی که مرا ننگ ز نام است»^{۱۶}.

مضمون شعر پوشکین و لحن ویژه آن که حاکی از ستیز و عصیان است، از حضور حافظ در ذهن سراینده آن حکایت می‌کند. یوری تینیانوف ادبیات‌شناس برجسته روس بر آن است که پوشکین در نام‌گذاری شعر «از حافظ» جانب احتیاط را در نظر داشته، و به تعبیر حافظ‌شناسان در این کار شیوه رندی در پیش گرفته است؛ شیوه‌ای که نه تنها حافظ در عصر اختناق امیر مبارزی ملزم به رعایت کردن آن بود^{۱۷}، که بسیاری از شاعران و نویسندگان، در بسیاری از دورانها از جمله در عصر پوشکین، و در گیرودار استبداد تزارها، ناگزیر به رعایت آن بوده‌اند.

تأثیر خاص: چنان که پیش‌تر یاد شد، حافظ بیش از حد بر دو شاعر نامدار روس، پوشکین و فت تأثیر نهاده است که در اینجا به بررسی آن می‌پردازیم:

۱. پوشکین: وی چونان گوته شیفته حافظ بود و با آنکه زبان فارسی نمی‌دانست و از طریق ترجمه آلمانی اشعار حافظ و نیز مطالعه «دیوان غربی - شرقی» گوته می‌کوشید به شناخت حافظ دست یابد، در پرتو هوشمندی و ذوق شاعرانه خویش به همدلی با حافظ رسید و بسیاری از پیامهای او را دریافت؛ و این درست همان راهی بود که گوته پیش‌تر پیموده بود. دلبستگی پوشکین به حافظ تا بدانجا است که در قطعه‌ای اندیشه‌های خویش را به حافظ نسبت می‌دهد و دیدگاههای خود را «از حافظ» نام می‌نهد^{۱۸}.

منبع اطلاعات و علاقه‌مندی پوشکین به حافظ افزون بر «دیوان غربی - شرقی» گوته، ترجمه‌هایی بود که از اشعار شاعران بزرگ فارسی‌زبان صورت می‌گرفت و در مجله «پیک اروپا»^{۱۹} به چاپ می‌رسید.

۱۶. غزل ۴۶

۱۷. نک: دادبه، شرحی ...، ۴۰-۴۵

۱۸. نک: II/100

توجه پوشکین به «سبک شرقی» — که گوته از آن سخن می‌گفت — و نقد و تحلیل آن از سوی شاعران رمانتیک روس موجب آگاهی و بهره‌مندی وی از رمانتیک غربی، و سرانجام ادبیات فارسی به‌طور عام، و شعر، هنر و اندیشه حافظ به‌طور خاص شد و او را هرچه بیشتر به حافظ نزدیک ساخت. بسیاری از محققان بر آن‌اند که سبب اصلی توجه پوشکین به غزل‌های حافظ مضامین و اوزان، و موسیقی دلپذیر شعر این شاعر بی‌همتا ست؛ مضامین و موسیقی و اوزانی که از سنت‌های دیرینه ادبیات جهان، از جمله ادبیات اروپا نشئت گرفته است. گذشته از این، جمله‌ای معانی در زمره موضوعات مربوط به اشعار رمانتیک جای می‌گیرد؛ و یا دست کم با آن ناسازگار نیست.

چنین است که در اشعار غنایی هر دو شاعر بزرگ با مضامینی مشترک روبه‌رو هستیم که از جمله آنها ست: هجر و وصل؛ دلربایی یار؛ ناز یا استغنائی معشوق در برابر عاشق؛ نیاز عاشق در برابر معشوق؛ تضاد عقل و عشق؛ جفای معشوق و رنج عاشق؛ غم هجران؛ گل و بلبل به عنوان نماد معشوق و عاشق؛ و نیز نتیجه‌گیری‌های تقریباً همانند دو شاعر از این مضامین. همچنین مسائل و مضامینی چون دعوت به عیش و عشرت و اغتنام فرصت که از جمله مضامین مورد توجه پوشکین به‌شمار می‌آید، بی‌گمان در بیشتر موارد از ادبیات فارسی به‌طور عام، و از شعر حافظ به‌طور خاص، برگرفته شده است.^{۲۰}

پوشکین نیز همانند حافظ می‌گساری، یعنی طریق سکر و سرمستی — و به تعبیر حافظ «شیوه مستی و رندی»^{۲۱} را طریقت و شیوه‌ای برای دریافت حقیقت، و نیز راه و روشی برای فروکاستن و به فراموشی سپردن غم و اندوه و آسودن از دنیا و شر و شور آن^{۲۲} می‌داند؛ چه، می‌به هر حال، در تمامی موارد و در همه کاربردها نماد رهایی و آزادی است.^{۲۳}

مضامین مشترک و مشابه اشعار حافظ و پوشکین که از تأثیرپذیری پوشکین از حافظ حکایتها باز می‌گوید، محدود به مضمون «دفع غم با باده» نیست. دیگر مضامین مشترک میان این دو شاعر عبارت‌اند از: ناگزیری مرگ و جاودانگی روح؛ پرداختن به پاره‌ای

۲۰. نک: ملا، محمدی، جم

۲۱. غزل ۳۴۱، بیت ۱

۲۲. نک: غزل ۲۷۸، بیت ۱، نیز برای دیگر نمونه‌ها، نک: غزل ۳۹، بیت ۳، غزل ۱۲۹، بیت ۱

۲۳. نک: دادبه، «ماجرا...»، ۲۲۷-۲۳۵

مسائل معنوی و دینی ضمن اشاره به فرشتگان، شیطان و قدیسان؛ رسالت پیامبرگونه شاعر؛ چگونگی شعر و شاعری و...^{۲۴}.

۲. آفاناسی فت: فت — همانند هامرپورگشتال که دیوان حافظ را با شور و اشتیاق، به آلمانی برگرداند و حتی راه گوته را هموار ساخت — اشعار حافظ را از روی ترجمه آلمانی هامرپورگشتال به روسی ترجمه کرد و حافظ‌شناسی را در روسیه رونقی خاص بخشید.^{۲۵} او نه تنها مترجم غزلهای حافظ به زبان روسی، که خود صاحب‌نظر، شاعر بزرگ و حافظ‌شناسی اندیشمند است که در ترجمه خود، چهره معنوی و ملکوتی حافظ و رندی این شاعر بزرگ را با آرمانها، تردیدها، پرسشها و چون و چراهای خویش درآمیخته است.

فت با محبت و احترام تمام یادآور می‌شود که چگونه «حافظ قرآن و شمس دین اسلام»، آرام آرام به بزرگ‌ترین سراینده عشق و زیبایی و لذتهای معنوی بدل می‌گردد و اندیشه‌های تابناک و بی‌باکانه خود راه آن‌سان از زبان «پیرمغان» بیان می‌کند که همواره از آن، بوی جوانی و تازگی به مشام می‌رسد.^{۲۶} او از همه این دگرگونیها به «تحولات اخلاقی» تعبیر می‌کند.^{۲۷}

تارتاکوفسکی در نقد و تحلیل اشعار فت چنین اظهارنظر می‌کند که بی‌چون و چرا، دو حقیقت، چونان آهن‌ربا اندیشه‌های فت را به سوی سخنان روشن و الهام‌بخش حافظ می‌کشد: یکی، اندیشه ازلی و ابدی بودن شعر حافظ؛ دیگری، جاودانگی هنر شاعری.^{۲۸} مجموعه اشعار فت، که با عنوان «از حافظ» در سالهای ۱۸۵۹ و ۱۸۶۰/م ۱۲۷۶ و ۱۲۷۷ م سروده شده، در اصل ترجمه‌هایی از اشعار حافظ است. در ترجمه‌های غزلهای حافظ که تاکنون بارها منتشر شده، و خوانندگان را تحت تأثیر قرار داده است، توانایی فت در بیان اندیشه‌ها و نیز قدرت شاعری وی چشمگیر است؛ قدرتی که خواننده را به این گمان و باور می‌رساند که آنچه پیش روی او ست، نه ترجمه، بلکه شعری است که اساساً به زبان

۲۴. نک: رحمانف، نیز محمدی، جم

۲۵. نک: دنباله مقاله، ترجمه‌های سه‌گانه

۲۶. «از حافظ»، «Iz Gafiza»، 1/304

۲۷. همانجا

۲۸. «نور»، 72

روسی سروده شده است.

به رغم این واقعیت که هامریورگشتال اشعار خویش را از طریق الهام گرفتن از غزل‌های حافظ سروده است، فت بر این گمان بود که او در جایگاه مترجمی امین، غزل‌های حافظ را از زبان فارسی به آلمانی برگردانده است. به همین سبب، او نیز خود را موظف می‌دانست تا این غزلها را چنان که در ترجمه آلمانی هست، به زبان روسی برگرداند؛ و چون به کار ترجمه پرداخت و دست‌نویسهای خود را به نویسنده بزرگ روس، تولستوی داد، برخلاف انتظار مورد پسند او واقع نشد، زیرا تولستوی پیش‌تر از طریق ترجمه‌های اروپایی با غزل‌های حافظ، آشنا شده، و برای حافظ، احترامی خاص قائل بود و چون دست‌نویسهای فت را خواند، از قول حافظ، به زبان حال گفت: «... / بین تفاوت ره کز کجا ست تا به کجا؟!»^{۲۹}.

به نظر تولستوی، سبب توفیق نیافتن فت آن بود که ترجمه اشعار فلسفی حافظ فراتر از توان شاعری غزل‌سرا ست! اما وقتی در ۱۹۶۰م/ ۱۳۳۹ش، مجله روسکایا اسلوا^{۳۰} (= سخن روسی) در شماره دوم خود، ترجمه فت از حدود ۲۷ غزل حافظ را به چاپ رساند، تولستوی اظهار رضایت کرد^{۳۱}.

با آنکه ترجمه‌های فت از زبان آلمانی صورت گرفته، وی در پرتو آگاهی از فرهنگ و تمدن ایرانی و اسلامی، شماری از مضامین و تصویرپردازیهای شاعرانه دیوان حافظ را با فراست و هوشیاری خویش دریافته، و در کار ترجمه به آنها توجه کرده است. او کوشیده است تا در زمین و آب و هوایی دیگر، گیاهان همیشه سرسبز شعر و ادب فارسی را برویاند.

حافظ‌شناسان معاصر روسی برآن‌اند که سرچشمه الهام فت ترجمه‌های شاعر آلمانی از اشعار حافظ نیست؛ بلکه اندیشه‌ها و احساسهای ملکوتی خواجه شیراز است که شاعر روس با رسیدن به همدلی با او، بدانها دست یافته است. مارینا ریسنیر — که از ایران‌شناسان بنام در روسیه به‌شمار می‌آید — برخی از اشعار فت را با اشعار حافظ

۲۹. غزل ۲، بیت ۱

30. *Russkaya Slova*

۳۱. کیوخیل‌بکر، ۳۴۰

مقایسه کرده، و به این نتیجه رسیده است که شاعر روس در کار حفظ روح ملکوتی اشعار حافظ موفق بوده است. همچنین این ایران‌شناس از نظر ارزش شعر، همانندی‌هایی بین اشعار حافظ و ترجمه‌هایی که فت از این اشعار به دست داده، باز یافته است.^{۳۲}

جنبه دیگر پیروی فت از حافظ، همانا جنبه فلسفی اشعار حافظ است. فت از شاعرانی است که به فلسفه و به‌ویژه، فلسفه اخلاق شرق، توجهی از سر عشق داشته است. برخی از غزل‌های حافظ که اصل و پایه ترجمه‌های فت را تشکیل می‌دهند، گذشته از آنکه دارای مفاهیم فلسفی و معانی اخلاقی هستند، با روحیه طبقاتی مردم روس که در روزگار فت می‌زیسته‌اند نیز سازگاری دارند؛ مردمی که اصول تربیتی و اخلاقی آنان با تعالیم اخلاقی حافظانه — که همانا تعالیم اخلاقی برآمده از فرهنگ ایران است — هماهنگی دارد. آنان رنجها و آرمانهای خود را در سخنان حافظ باز می‌جویند و باز می‌یابند: «سخت بر ما مگیر، ای زاهد ظاهر پرست/ قهر مکن بر همگان، ای خواجه اخلاق‌گرا / ما که هر جا زپی‌بخت و سعادت بوده‌ایم / مگر این است گناه؟»؛ «به چه کار آیدم طوبی و بهشت / و فرشته (عزرائیل) که از عالم بالا آید (از آسمانها می‌آید) / ما همه را در می‌کده می‌جوییم / مگر این است گناه؟»^{۳۳}.

قطعه نخست یادآور ابیاتی است از حافظ، چون: عیب رندان مکن ای زاهد پاکیزه‌سرشت / که گناه دگران بر تو نخواهند نوشت^{۳۴}؛ و یا زاهد ظاهرپرست از حال ما آگاه نیست / در حق ما هرچه گوید جای هیچ اکراه نیست^{۳۵}؛ و قطعه دوم، تداعی‌کننده ابیاتی است از خواجه، چون: سایه طوبی و دلجویی حوز و لب حوز / به هوای سرکوی تو برفت از یادم^{۳۶}؛ و یا: بهشت عدن اگر خواهی بیا با ما به میخانه / که از پای خمت روزی به حوز کوثر اندازیم^{۳۷}.

حافظ، نماد الهام شاعرانه: آفاناسی فت در ترجمه‌های خود، حافظ را به‌عنوان نماد الهام

۳۲. ص 308, 295.

۳۳. نک: «از حافظ»، بخش اشعار غنایی.

۳۴. غزل ۸۰.

۳۵. غزل ۷۱.

۳۶. غزل ۳۱۷.

۳۷. غزل ۳۷۴، نیز نک: غزل ۵۶، بیت ۳، غزل ۱۸۰، بیت ۲، غزل ۳۵۳، بیت ۲، غزل ۴۳۷، بیت ۱.

شاعرانه، به مردم روس، خاصه به شاعران و ادیبان این کشور معرفی کرد. در نظر شاعران اواخر سده ۱۹ و اوایل سده ۲۰م که در اصطلاح ادبیات‌شناسان روس، «سده سیمین» نامیده می‌شود، چهره حافظ و اندیشه‌های او دلپسندتر می‌نماید. بسیاری از شاعران این دوره، نسبت به شاعران دوره پیشین، علاقه بیشتری به ادبیات فارسی نشان می‌دهند، چنان‌که ویاجسلاو ایوانف، شاعر و نویسنده بزرگ روس، میان مجموعه اشعار فت در «از حافظ» و اشعار شاعر بزرگ آغاز سده ۲۰م، مارینا تسوتایوا و ویژگیهای مشترک یافته است.

مآخذ:

- اسلامی ندوشن، محمدعلی، *چهار سخنگوی وجدان ایران*، تهران، ۱۳۸۱ش
- حافظ، دیوان، به کوشش محمد قزوینی و قاسم غنی، تهران، ۱۳۸۱ش
- حدیدی، جواد، *از سعدی تا آراگون*، تهران، ۱۳۷۳ش
- دادبه، اصغر، «شرحی بر حافظ، پیراسته از لطافتها»، نشر دانش، تهران، ۱۳۶۵ش، س ۶، شم ۵
- همو، «ماجرای پایان‌ناپذیر حافظ»، کلک، تهران، ۱۳۷۱ش، شم ۳۰؛ نیز:
- Alieva, M. I., *Poetika Kavkazskikh povesti A. A. Bistuzheva-Marlinskogo*, avtoreferat dissertatsii Kanadidat filosofskikh nauk, Tbilisi, 1988
- Fet, A. A., «Iz Gafiza», *Socheneniya*, Moscow, 1988
- id, *Polnoe sobranie stikhotvorenii*, Leningrad, 1989
- Gumilev, N., *Izbrannye Sochineniya*, Moscow, 1990
- Ivanov, V., «Temi i stili Vostoka v poezii zapada», *Stikhotvorenii i poemi*, Moscow, 1985
- Kyukhelbeker, V. K., *O napravlenii nashej poezii osobennoe liricheskoe v poslednee desyatiletie*, Moscow, 2005
- Mokhammad, Z., *Pushkin i Khafiz, K probleme vostochnogo sloga v tvorchestve Pushkina*, Moscow, 2008
- Rakhmanov, B. R., *A. A. Bistujev-Marlinskiĭ i persidsko-tadzhikskaya literatura (problemi perevoda i vliyaniya. Avtoref. diss. kan. filol. nauk)*, Dushanbeh, 2006
- Reĭsner, M., *Kommentarii Khafiz, vino vechnosti*, Moscow, 1999
- Sinelnikov, M. I., *Islamiskie motivi v ruskoj poezii*, Moscow, 1993
- Tartakovski, P. I., *Ruskaya sovetskaya poeziya 20-Khi nachala 30-kh godov i*

حافظ، زندگی و اندیشه

khudozhestvennoe nasledie narodov Vostoka , Tashkent, 1977

- id, *Svet vechernii shafirnogo kraya ...* (srednaya Aziya v zhizni i tvorchestve Esenina),
Tashkent, 1981